

نقش کیفیت منظر شهری در ایجاد حیات اجتماعی و هویت مکانی شهروندان (مطالعه موردی: بزرگراه نواب)*

علیرضا سیاف زاده^۱، محمد میره‌ای^{۲*}، مرتضی نوده فراهانی^۲

^۱ استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه پیام نور

^۲ استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه پیام نور

^۲ کارشناس ارشد شهرسازی

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۵)

چکیده

امروزه مبحث هویت مکانی شهروندان و حیات اجتماعی شهر از مسائل بسیار مهم زندگی شهری در جهان و ایران است. عوامل و عناصر مختلفی می‌توانند در زمینه هویت و مسائل اجتماعی شهروندان اثرگذار باشند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها منظر شهری است. در واقع، دو مقوله هویت و منظر شهر دارای تعاملات و پیوندهای متقابل هستند. هر دو مقوله منظر و هویت شهری به نوبه‌ای در دهه‌های گذشته در برنامه‌ها و اقدام‌های متخصصان و متولیان مسائل شهری در ایران مغفول بوده‌اند و کمتر به آن‌ها توجه شده است. این مقاله با توجه به اهمیت موضوع، بررسی روابط کیفیت منظر شهری و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی و هویت مکانی شهروندان را به عنوان هدف خود قرار داده است. به منظور انجام این مطالعه، نیاز به بستر جغرافیایی مناسب بوده است. لذا بزرگراه نواب در قلب شهر تهران به عنوان تجربه شهرسازی مدرن ایرانی انتخاب شد و منظر شهری این محدوده کاوش گردید و ساکنان آن مورد پرسش قرار گرفتند. روش انجام پژوهش تحلیلی-تبیینی بوده است. هم‌چنین گردآوری اطلاعات به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی (با استفاده از ابزارهای پرسشنامه و مشاهده) انجام شده است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد بین دو متغیر هویت مکانی و کیفیت منظر شهری رابطه معناداری وجود دارد و این متغیرها نسبت به کاهش و افزایش یکدیگر واکنش نشان می‌دهند و ارتباط آن‌ها قابل تعمیم است. بر اساس این قاعده در محدوده نواب، با توجه به سطح نازل کیفیت منظر شهری، هویت مکانی و حس تعلق به مکان و در نتیجه حیات اجتماعی شرایط چندانی مناسبی وجود ندارد.

واژگان کلیدی: منظر شهری، هویت مکانی، حیات اجتماعی، بزرگراه نواب.

مقدمه

مردم، علایق و سلاهیق آن‌ها در نظر گرفته شود. از آن‌جا که محیط، شکل‌دهنده و محدود کننده رفتارهاست، برنامه‌ریزی مناسب به منظور اطمینان یافتن از حداکثر رضایت‌مندی، کارایی و هویت‌بخشی فضا و ایجاد حس مکان در شهروندان ضرورت دارد. در شهرهای ایران نیز علی‌رغم تهیسه و تدوین انواع طرح‌های متنوع توسعه شهری، مقوله منظر شهری از نظر برنامه‌ریزان و طراحان شهری پنهان مانده و جایگاه واقعی آن به درستی تعریف و مشخص نشده است. در بررسی جایگاه منظر شهری در طرح‌های توسعه شهری یکی از ایرادهای اصلی به طرح‌های جامع و تفصیلی تأکید بیش از حد آن‌ها بر اهداف کالبدی - کارکردی و غفلت از مناسب‌سازی محیط شهر و عدم پاسخگویی به نیازهای روانی، عاطفی، فرهنگی، رفاهی شهروندان است. در اصل در این طرح‌ها به مقوله منظر شهری برای سامان‌دهی و بهبود کیفیت فضای شهری توجه نمی‌شود (آقای، ۱۳۸۹: ۵).

از پروژه‌های بسیار مهم توسعه شهری شکل گرفته در ایران، پروژه شهری نواب است که بر اساس طرح و برنامه شهرسازانه از پیش برنامه‌ریزی شده در تهران ایجاد شده است. به نظر می‌رسد بزرگراه نواب و بافت شهری ایجاد شده در اطراف آن، بستر مناسبی برای بررسی شرایط منظر شهری و نظریه‌های مرتبط در ایران باشد تا بتوان بر اساس چنین مطالعاتی به نتایج و درس‌های مناسبی برای جامعه علمی و اجرایی کشور در زمینه شهرسازی دست یافت. با توجه به موارد پیش گفته در این پژوهش سعی شده است به بررسی کیفیت منظر شهری و ارتباط آن با حیات اجتماعی ساکنان پرداخته شود.

۱. طرح مسأله

«منظر شهری عینیتی است که مستقل از انسان وجود دارد و توسط او ادراک می‌شود... بستر منظر شهر، هندسه، فضا، کالبد و به عبارت دیگر، فرم کالبدی است. همه این تلقی‌ها با رواج تعریف ارسطویی از شهر صورت می‌گرفت؛ اگرچه نویسندگان آن‌ها تلاش می‌کنند تعبیر قدیمی را با آرایش جدید و ادبیات روز عرضه کنند، حاکمیت تلقی کالبدی از شهر در متن تعابیر آن‌ها نهفته است» (منصوری، ۱۳۸۹: ۳۰).

گرچه توجه به منظر شهری اغلب به عنوان پدیده‌ای بصری است، در عین حال خاطرات را بر می‌انگیزاند، تجارب را یادآوری می‌کند و واکنش‌های احساسی را به وجود می‌آورد (Carmona, 2006).

منظر محیط شهری، مجموعه‌ای از محرک‌های محیطی است. این محرک‌ها اطلاعاتی را برای شهروندان می‌فرستند که ادراک فضا را در ذهن مقدور می‌سازند. طبق این اطلاعات و ادراکات است که ساکنان نسبت به آن فضا، محیط و حتی نسبت به آن زمان قضاوت‌های خود را انجام می‌دهند. احساسات شهروندان در این محیط‌ها شکل می‌گیرد و رضایت و عدم رضایت را به وجود می‌آورد. این محرک‌ها را حواس انسان دریافت می‌کند و فرآیند ادراک به صورت ذهنی پردازش می‌شود. این اطلاعات نه تنها

حضور نداشتن مردم در فضاهای جمعی از علل مهم کاهش حیات اجتماعی و احساس تعلق ساکنان است. به نظر می‌رسد کاهش حضور شهروندان در این فضاها ناشی از نبود محیط مناسب و فقدان کیفیت منظر شهری است. افزایش کیفیت فضاهای شهری و طراحی مناسب منظر شهری شاید بتواند زمینه حضور ساکنان را در سطح شهر فراهم سازد و شهروندان در این فضاها حضور یابند. در نتیجه سرزندگی و نشاط ناشی از حضور شهروندان در رشد اجتماعی و فرهنگی جامعه و احساس هویت شهروندی و مکانی مؤثر خواهد بود. بنابراین منظر شهری می‌تواند به عنوان عاملی مهم در حیات اجتماعی شهرها بررسی شود.

اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده منظر شهری مسیرها هستند که به واسطه چگونگی ارتباطشان با یکدیگر، وضوح و خوانایی، شکل ظاهری‌شان و تجهیزات و علائم ترافیکی موجود در آن‌ها، ویژگی بصری متفاوتی را ارائه می‌دهند (محمودی، ۱۳۸۱: ۵۹). در واقع "مسیر" عنصری ذهنی است که شهروند از شبکه حرکتی و ترددی شهر خود دارد. به همین دلیل "مسیرها" شاخص‌ترین و مهم‌ترین عناصر در تصویر ذهنی شهروندان هستند. تصویر ذهنی، ذهنیتی است که از طریق ادراک و پردازش منظر در ذهن انسان ایجاد می‌شود (محمودی، ۱۳۸۱: ۶۰).

از میان مسیرهای هر شهر، طراحی خیابان‌های شهری، بیش‌ترین حساسیت و ظرافت را به خود می‌طلبد (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۱۳۶). زیرا خیابان‌ها مهم‌ترین عامل سازنده تصویر ذهنی هستند که حرکت به واسطه آن‌ها میسر می‌گردد. برای بسیاری از افراد، خیابان‌ها عناصر مسلط در تصور آن‌ها از شهر است؛ راه‌ها بر اساس شکل، جهت حرکت و تمرکز پاره‌ای فعالیت‌ها در آن‌ها هویت می‌یابند و به واسطه خصوصیات بدنه‌ها و نمای ساختمانی، برخورداری از دورنمایی جذاب بر منظر شهری اثر می‌گذارند (محمودی، ۱۳۸۱: ۶۲).

«عدم توجه به مسائل زیباشناسانه در طراحی بزرگراه سبب می‌شود که این گستره، که پهنه وسیعی در داخل شهرها را در بر می‌گیرند، از لحاظ بصری نادیده انگاشته شوند. این در حالی است که مسائل زیباشناسی طراحی بزرگراه‌ها به اندازه ایمنی و مسائل مهندسی راه آن‌ها از اهمیت برخوردار است. تدوین نمایانگرهایی برای طراحی منظر شهری بزرگراه‌ها با هدف کاهش گسست‌های به وجود آمده، ضروری به نظر می‌رسد» (سیفی، ۱۳۸۹: ۱).

امروزه در شهرها، با به وجود آمدن محله‌های جدیدالاحداث و فضاهای جدید، که با ساخت بزرگراه‌ها و مداخله در بافت‌ها شکل گرفته‌اند، اغلب شاهد کاهش احساس تعلق و هویت مکانی شهروندان هستیم. در این فضاها اغلب شاهد ایجاد نامکان‌ها و فضاهای خشک و بی‌روح هستیم و می‌توان گفت مسیرهای رفت و آمد عابران در فضاهای عمومی شهر با غلبه حرکت سواره تقلیل یافته است. این در حالی است که در طراحی و تجهیز فضاهای شهری باید چگونگی کارکرد اجتماعی، نیازهای روان‌شناختی

شامل فرم، عملکرد و معنای محیط، بلکه شامل فاصله‌ها، مرزهای کنش متقابل و در حقیقت آستانه و حریم‌های فضا نیز هست. تمامی این محرک‌ها منشأ احساساتی هستند که در گذر، یا در استفاده از فضای شهری به وجود می‌آید. این احساسات می‌توانند در نهایت منجر به احساس رضایت و یا عدم رضایت از محیط گردند یا در کل، هدف از حضور انسان را در محیط شهری تغییر دهند. این تغییر هدف ممکن است مثبت یا منفی باشد (رهبر و دیگران، ۱۳۸۷: ۱).

حضور مکرر در هر محیط شهری، در پیش زمینه ذهن، رفتارهای محیطی شهروندان را شکل می‌دهد. ذهن انسان تصویر ذهنی شهر را بر مبنای تأثیرات حسی، تجربه‌ها و خاطره‌های شخصی، قضاوت، زیبایی‌شناسی، تجربه‌های گروهی و خاطره‌های جمعی، حوادث تاریخی و چارچوب فرهنگی ارزش‌ها و آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها ایجاد می‌کند. از این روست که رفتار شهروندان هم به فضاهای شهری شکل می‌دهد و هم در محیط‌های شهری شکل می‌گیرد. زیرا خلق معنا فرآیندی منفعل نیست که ذهن اطلاعات حسی را دریافت کند و آن‌ها را بر اساس قوانین تداعی معانی به هم متصل کند، بلکه فرآیندی فعال و خلاق است. در این فرآیند، عین و ذهن یک واحد را تشکیل می‌دهند و ذهن جهانی را، که در فرآیند ادراک حس می‌کند، می‌آفریند. براین اساس «موضوع منظر شهری مقوله‌ای دو بعدی به شمار می‌رود: از یک سو به مؤلفه‌های محسوس (و عمدتاً بصری) سازنده فضا می‌پردازد و از سوی دیگر به شرایط ذهنی فضا شامل؛ ابعاد تاریخی، خاطره‌ای، هویتی و امثال آن‌ها نظر می‌کند» (اسلامی‌راد و قاسمی، ۱۳۸۹: ۷). «منظر شهری آن بخش از محیط یا فرم شهر است که بر روی کنش و واکنش شخص و نتایج و اعمال وی مؤثر است. در منظر شهری است که بخشی از اطلاعات محیط بالقوه به کیفیتی مستقیماً محسوس (یا اطلاعات بالفعل) تبدیل می‌شود. بدین ترتیب منظر شهری جنبه عینی یا قابل ادراک محیط است» (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۱۰۱). همان‌طور که ادوارد هال ثابت می‌کند ادراک دارای جنبه فرهنگی است و اصولاً فرهنگ یکی از عوامل مؤثر در هر نوع احساس است (Hall, 1976).

ایجاد تحول در بافت‌ها و محله‌های شهری، با مداخله‌های سنگین در بافت‌های قدیمی و سنتی شهرها با عناوینی از قبیل بازسازی شهرها و از طریق تعریض معابر و ایجاد خیابان‌ها و بزرگراه‌ها، در دهه‌های اخیر سرعت یافته است. طرح بزرگراه نواب در حالی نظام شهرسازی ایران تهیه و اجرا شده است که امروزه توسعه گسترده بزرگراه‌های درون‌شهری و نقش مهم آن‌ها در سهولت تردد و دسترسی‌ها در شهرنشینی معاصر ضروری به نظر می‌رسد، ولی تأثیرات جانبی این بزرگراه‌ها برای زندگی شهروندان چالشی جدی محسوب می‌گردد. در واقع توجه نکردن به همخوانی کالبدی این عناصر با سایر عناصر شهری و نیز توجه نداشتن به محیط و منظر آن‌ها می‌تواند مشکلاتی اعم از انواع معضلات زیست محیطی، اجتماعی و شهری را پدید آورد. در این باره بزرگراه نواب و توسعه‌های پیرامونی آن از بارزترین فضاهاست که در

سال‌های اخیر در تهران به وجود آمده است. مطالعات اولیه قبل از اجرای بزرگراه نواب در منطقه نشان می‌دهد که منطقه دارای هویت اجتماعی با روابط و پیوندهای قوی فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی در میان ساکنان و احساس تعلق نسبتاً بالا به محل زندگی شامل چند همسایگی معروف و شناخته شده، با روابط بسیار دوستانه و اتحاد و انسجام، بوده است. بررسی میزان استفاده از فضاهای عمومی و حضور جمعیت و شهروندان در حاشیه بزرگراه نواب برای قدم زدن حاکی از استقبال نکردن ساکنان و خالی بودن اغلب فضاهای ایجاد شده در این منطقه در طول شبانه روز است. کاهش حضور جمعیت به تبع خود باعث رونق نداشتن واحدهای تجاری شده و فضایی خشک و بی‌روح و فضاهای بدون دفاع را در این مناطق پدید آورده است. اکنون با مشکلات عدیده‌ای در زمینه‌های مختلف از جابه‌جایی جمعیت ساکن و بومی، کاهش احساس تعلق مکانی، عدم ماندگاری جمعیت به مدت طولانی و کاهش حضور شهروندان در فضاهای شهری مواجه است (میر، ۱۳۹۰). از مهم‌ترین اهداف این مداخله‌ها علاوه بر ایجاد دسترسی و افزایش سرعت حرکت، حیات‌بخشی و زندگی‌آفرینی در فضاهای شهری و ایجاد سرزندگی توأم با فضا برای شهروندان بوده است. از این رو بخش قابل توجهی از دانش و عواطف محیطی شهروندان تحت تأثیر منظر شهری ایجاد شده است. با توجه به نقش اجتماعی منظر که هدف آن افزایش کیفیت زندگی، کاهش تنش و توجه به سلامت و رفاه انسان است این فرضیه مطرح می‌شود که «بین هویت مکانی و احساس تعلق شهروندان و کیفیت منظر شهری رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد». این بدین معناست که با افزایش کیفیت شاخص‌های منظر شهری، به تبع آن حضور شهروندان در فضاهای شهری و احساس تعلق و هویت مکانی شهروندان افزایش خواهد یافت. بر این اساس در این پژوهش با انتخاب بخشی از محدوده بزرگراه نواب سعی شده است، به منظور بررسی تأثیر منظر شهر در هویت مکانی شهروندان ضمن بررسی مبانی نظری هویت و منظر، شاخص‌های این مفاهیم در محدوده مطالعاتی مورد بررسی و آزمون قرار گیرد.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این مطالعه «تبیینی-تحلیلی» است. تحقیق در دو مرحله انجام شده است. در مرحله اول با کمک مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی چارچوب نظری فرضیه تدوین گردید. علاوه بر مطالعات کتابخانه‌ای، از مطالعات میدانی نیز استفاده شد و با کمک ابزارهایی از قبیل پرسشنامه و مشاهده میدانی، اطلاعات داده‌های مورد نیاز گردآوری و در نهایت با نرم‌افزار spss جدول‌ها و آماره‌های لازم استخراج و رابطه متغیرهای وابسته و مستقل بررسی شده است. براین اساس ضمن عملیاتی نمودن متغیرها و مشخص کردن ارتباط بین آن‌ها (متغیرهای مستقل و وابسته) و روشن کردن نحوه سنجش و اندازه‌گیری متغیرها از ابزار پرسشنامه استفاده گردید. به منظور تکمیل پرسشنامه‌ها، ساکنان محدوده مورد مطالعه از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب

شدند. هم‌چنین جمعیت آماری و حجم نمونه از ساکنان بخش مرکزی بزرگراه نواب، یعنی حد فاصل خیابان هلال احمر تا میدان ۹ دی، در نظر گرفته شدند.

۳. مبانی نظری

به منظور تدقیق و تدوین مسأله و شناسایی شاخص‌های مربوط به متغیر وابسته و مستقل فرضیه، تعاریف و معیارهای هویت مکانی، احساس تعلق و کیفیت منظر شهری بررسی شده است.

الف) احساس تعلق و هویت مکانی

«هر فضا با آن که یک موجود خارجی مستقل است، ولی در فرآیند ادراک تبدیل به یک پدیده ذهنی می‌شود. ما در فرآیند این همانی، از این تصویر ادراکی و ذهنیت خود بهره گرفته و عینیت را با آن می‌سنجیم لذا تشخیص هویت در واقع نوعی ارزش‌گذاری یا تعیین کیفیت است که ارتباط کاملی با اندوخته‌های ذهنی فرد، از تجربیات مستقیم گرفته تا فرهنگ و سنت او، دارد» (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۱۰۰). به معنای متداول امروزی، هویت نتیجه فرآیند این همانی است و منظور از فرآیند، مقایسه بین عینیت موجود (ابژه) با اطلاعات و داده‌هایی از آن در حافظه است. شکل‌گیری هویت انسان در محیط شهر از چنین فرآیندی پیروی می‌کند. در این فرآیند شهر یا فضای شهری به عنوان عینیتی موجود با اطلاعاتی که در ذهن شهروندان، از شهر، شکل گرفته است مقایسه و تطابق داده می‌شود. این مقوله را در ربط با فضای شهری این‌گونه می‌توان تبیین کرد که در این روند انطباق‌پذیری، ساکنان شهر، الگوی ذهنی (شناخت) خود را از محیط زندگی‌شان با شهر و فضاهای شهری به عنوان عینیت موجود مطابقت می‌دهند و در فرآیند ادراک نیز هر ابژه (ساختار فضایی شهر، میادین، خیابان‌ها، کوچه‌ها و...) را مرحله به مرحله دریافت می‌کند و به ذهن می‌سپارند. مرحله اول ادراک شامل شاخص‌ترین مشخصات شهر است. پس از آن این ادراک تا در مرحله آخر، کوچک‌ترین و جزئی‌ترین مشخصه‌های شهر را شامل می‌شود. در نهایت ساکنان می‌توانند فضای ذهنی شهر و محل سکونت خود را ترسیم کنند. مردم به واحدهای فضایی هویت‌دار نیاز دارند تا به آن احساس تعلق کنند. احساس تعلق در معنای هویت نهفته است. هویت به معنای متداول امروزی نتیجه فرآیند «این همانی» است. منظور از این فرآیند، مقایسه بین عینیتی موجود (ابژه) با اطلاعات و داده‌هایی از آن در حافظه است؛ خاصیتی که به وسیله قیاس آن پدیده، با تصویری که از گونه‌های مشابه آن در ذهن نقش بسته است، پدید می‌آید. به زبان ساده پدیده مورد نظر همانی است که من در ذهن خود دارم یا خیر (غفوری ۱۳۸۶: ۳).

مشخص‌ترین و ساده‌ترین تعریف از هویت در شهرسازی و فضاهای شهری به وسیله کوین لینچ با انتشار کتاب تئوری شکل شهر در سال ۱۹۸۱ میلادی مطرح شد. از نظر وی ساده‌ترین شکل مفهوم واژه «معنی» هویت است؛ یعنی «معنی یک محل». هویت به حد و مرزی اطلاق می‌شود که به وسیله آن هر مکان از

مکان دیگر بازشناسی و از فضاهای دیگر متمایز می‌گردد؛ به طور کلی می‌توان گفت که هویت و معنی هر سکونتگاه از نظر لینچ به وضوح شناخت دقیق آن، برقراری ارتباط و پیوند بین عناصر و اجزای آن (سکونتگاه) با سایر رویدادها و مکان‌ها (تاریخ، نشانه) در تجلی ذهنی از زمان و مکان و ارتباط این تجلی با مفاهیم غیر فضایی و ارزش‌هاست (لینچ، ۱۳۸۱: ۱۶۸). لینچ معتقد است معنی و هویت سکونتگاه علاوه بر این که به شکل فضایی (کالبدی) و کیفیت فضای شهری وابسته است در عین حال با فرهنگ، منش، موقعیت و تجربه مشاهده‌گر نیز مرتبط است. از نظر کوین لینچ عوامل متعددی در معنی‌بخشی (هویت) منظر شهری مؤثر و دخیل هستند. شناخت و آشنایی زیاد موجب ایجاد حس مکان در شهروندان می‌شود. هنگامی که شکل و آشنایی با یکدیگر ادغام می‌گردند نتیجه روانی و احساس آن بسیار قوی خواهد بود.

لینچ معتقد است که «رویدادها نیز می‌توانند دارای هویت باشند» (لینچ، ۱۳۸۱: ۱۶۹). حضور شهروندان و مردم در فضاهای شهری از عوامل اصلی ایجاد حیات اجتماعی و سرزندگی و شکل‌گیری احساس تعلق مکانی شهروندان است. بدون وجود آن‌ها فضاها از معانی متصور تهی می‌شوند. حضور شهروندان در سطح شهر در تلقی فضاهای شهری چندان بدیهی فرض می‌شود که اغلب حضور و نقش آن‌ها به عنوان یکی از عوامل فضا‌ساز فراموش می‌شود. فضاهای شهری به سبب حادثه‌ها و رویدادها از سویی و ادغام آن با عناصر کالبدی خود از سوی دیگر خاطره‌انگیز می‌شوند. چنین فضاهایی به سبب خصوصیات کالبدی و رویدادهای جاری در آن هویت‌بخش می‌شوند و خاطرات جمعی را در اذهان افراد و جامعه ایجاد می‌کنند؛ امری که باعث افزایش حس تعلق به مکان و زمان و هویت یافتن فرد در شهر می‌شود (حبیبی، ۱۳۷۹: ۲۴).

بر این اساس، شاخص‌هایی از قبیل حضور ساکنان در فضاهای شهری، احساس رضایت از سکونت در محله، وجود خاطرات جمعی از فضاها و احساس تعلق به محله و محیط از معیارهای ارزیابی هویت مکانی ساکنان است.

ب) منظر و شاخص‌های کیفیت منظر شهری

واژه «منظر شهری» مانند واژه شهرسازی علی‌رغم آن که مفهومی قدیمی است، و از دیر باز با پیدایش و تکوین شهرها همواره ماهیتاً وجود داشته است، اما به عنوان واژه‌ای تخصصی در اواخر قرن نوزدهم با طراحان و اقدامات فردریک لالمستد در مورد شهرهای آمریکایی مطرح شد. بعدها این واژه را گوردن کالن عنوان کرد و سپس به صورت مجموعه در کتاب منظر شهری به سال ۱۹۶۱ منتشر شد. در اواخر قرن بیستم چارلز والرهم آن را برای توصیف دستاوردهای درحال وقوع در زمینه شهرسازی عنوان کرد و امروز به طور مشخص رشته‌ای تخصصی و تعریف شده منشعب از شهرسازی و معماری است (حبیبی، ۱۳۸۵: ۴۸). مفاهیم منظر شهری را اولین بار «گوردن کالن» در مجله «مرور معمارانه» مطرح کرد. وی منظر هر شهر را پاسخی به رفتارهای انسانی، وضعیت آب و هوایی، شاخص‌های اِی‌م‌ن‌ی و به بیان دیگر

۱. تلقی کیفیت منظر به مثابه صفتی که ذاتاً مربوط به محیط کالبدی است و مستقل از انسان وجود دارد (تأکید بر قلمرو عینی شیء).
 ۲. تلقی کیفیت منظر به عنوان مقوله‌ای که ناظر در ساخت و پردازش آن از طریق به کارگیری حواس پنج‌گانه نقش دارد (تأکید بر قلمروی ذهنی شخص و ارزش‌گذاری‌های فردی او).
 ۳. تلقی کیفیت منظر به مثابه پدیداری که در ارتباط با ذهنیت ناظر، تشخص می‌یابد. از این باب منظر شهری کلیتی است حاصل از تعامل میان انسان و محیط که پس از ترک محیط نیز در خاطر می‌ماند. بدین ترتیب این مفهوم از بعد کالبدی و فضایی فراتر رفته و بعد چهارم یعنی معنا را نیز در خود لحاظ می‌نماید (زرآبادی، امینی و لاری، ۱۳۸۹: ۲).

۴. قلمرو مکانی تحقیق

یکی از بزرگراه‌های مهم و معروف شکل گرفته در بدنه شهری تهران، بزرگراه نواب است. خیابان نواب، به عنوان کریدور شمالی - جنوبی در تهران و در ادامه بزرگراه چمران تا میدان جهاد به عنوان دروازه جنوبی شهر، دارای نقش حیاتی و مهمی در اتصال مناطق شمالی و مرکزی شهر به نواحی جنوبی و ورودی شهر تهران است. مساحت محدوده بافت نواب پیش از اجرای طرح بالغ بر ۸۰۰ هکتار است و شامل برخی محله‌های مناطق ۱۰، ۱۱ و ۱۷ شهرداری است. قبل از اجرای طرح جمعیتی در حدود ۲۵۹ هزار نفر در محدوده نواب زندگی می‌کردند. (اسناد مطالعات طرح جامع تهران، ۱۳۸۵ (تصویر شماره ۱).



تصویر شماره ۱: تصاویری از وضعیت محله‌های نواب پیش از مداخله و تعریض محور

که در طبقه همکف و گاهی اول در بزرگراه طراحی شده‌اند، در بیش‌تر جاها بدون استفاده و خالی رها و مانع ایجاد سرزندگی در آن مناطق شده‌اند. ورودی‌ها و جاگیری مناسب آن‌ها یکی از عوامل ایجاد سرزندگی در مکان است. ورودی بلوک‌ها در خیابان نواب جدید در جهت بزرگراه طراحی شده که سبب شده سرزندگی به جداره بزرگراه و در پیاده‌راه‌ها محدود شود و بافت پشت بلوک‌ها تبدیل به مکانی مرده و بدون تحرک گردد. این امر موجب ایجاد فضایی غیر قابل استفاده بین بافت قدیم و جدید شده و سد جدایی بین مناطق را تشدید کرده است.

عوامل خاطره‌انگیز نیز جزء هویت محل محسوب می‌شوند؛ چرا که ابزاری هستند که ساکنان را به محله پیوند می‌زند و احساس تعلق را در آن‌ها عمیق‌تر می‌کنند. در محله‌های نواب هیچ عامل

مداخله‌های ماهرانه در چارچوب افزایش توانایی‌های محیط می‌داند. کالمن معتقد است برداشت هر شخصی از منظر شهری متأثر از حس بینایی، حس مکان و محتوای محیطی است که فرد در آن قرار می‌گیرد (محمودی، ۱۳۸۱: ۵۹-۶۵).

راپاپورت می‌گوید: «منظر شهری کلیتی است که حتی پس از ترک محیط نیز در خاطر انسان می‌ماند، حاصل تعامل میان انسان (ناظر) و محیط اوست؛ ارتباط متقابل شخص و مکان... منظر شهر مجموعه‌ای از گشتالت‌هاست. وقتی کلیتی ذهنی می‌شود که به آن معنایی استوار داده شود که از ظرفیت فرهنگی یا منطقه‌ای اقتباس شده است. منظر شهری در واقع کلیت به هم پیوسته‌ای از نمادها و نشانه‌هاست که به مفاهیم، ارزش‌ها، معانی و چیزهایی شبیه به آن واقعیت می‌بخشد» (تیموری، ۱۳۸۶: ۱).

تأثیرات بصری که شهر می‌تواند بر مردم و زندگی روزمره آن‌ها داشته باشد، بسیار زیاد است. به گونه‌ای که اگر مردم را به دور هم جمع نماییم، برای تحقق و استفاده از اوقات فراغت‌شان تجهیزاتی به وجود می‌آورند که افزون بر نیاز آن‌ها خواهد بود. به موازات آن اگر ساختمان‌ها را دور هم جمع کنیم، در مجموع از لذتی بصری، که از تک‌تک ساختمان‌ها حاصل نخواهد شد، برخوردار خواهیم شد. البته توجه به چگونگی هماهنگی بین این ساختمان‌ها کار دشواری است که توجه بسیاری از معماران و طراحان شهر و منظر را به خود جلب کرده است (کالمن، ۱۳۸۲: ۵).

مروری بر ملاحظات نظری منظر شهری مشخص می‌کند که به طور کلی سه نظریه در باب حالت وجودی منظر شهری قابل تشخیص است:

در ادامه این بحث به تشریح برخی از ویژگی‌های منظر شهری و هویتی نواب پرداخته می‌شود. هر فضایی به دلیل فعالیت‌هایی که در آن جریان دارد، موجودیت می‌یابد. در فضاهای شهری موفق، فعالیت‌ها و زندگی خیابانی و اختلاط کاربری‌ها در مجاورت ساختمان‌ها و فضاها جریان دارد. الگوی استفاده مختلط از فضا، گروه‌های مختلف اجتماعی را به خود جذب می‌کند و محیطی برای تعامل اجتماعی و معاشرت گروه‌های مختلفی از اجتماع را فراهم می‌آورد. خیابان نواب قدیم محل تجمع خرده‌فروشان، عمده‌فروشان و کارگاه‌های صنعتی کوچک و بزرگ بود. وجود هتل‌ها، رستوران‌ها، مدارس، بانک‌ها، درمانگاه‌ها و محیط‌های فرهنگی، زمینه را برای تعاملات این افراد فراهم می‌کرد. با اجرای پروژه بزرگراه نواب، ساختمان‌های بلند مسکونی و مغازه‌های خالی جایگزین این فضای تعامل اجتماعی شد. مغازه‌هایی

افراد محله همچون مراکز محله‌ها، تکیه‌ها، فضاهای باز و سبز و اماکن فرهنگی - مذهبی می‌توانند در افزایش این شناخت افراد را یاری رسانند. ایجاد امنیت در شب نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. تاریکی با کاستن از دامنه ادراک انسان هم از نظر روانی ترس برانگیز است و هم می‌تواند پوششی برای بسیاری از رفتارهای معارض امنیت باشد.

عدم نورپردازی کافی در گذرها امنیت را از محیط سلب کرده و سبب شده است ساکنان بعد از غروب آفتاب کمتر از این اماکن استفاده کنند. نورپردازی ضعیف منجر به افزایش ترس از جرم و جنایت و استفاده بیش‌تر تعدادی گران و افراد خلاف کار شده است. نورپردازی کافی در معابر و ایجاد فعالیت‌های شبانه‌روزی، مانند تاکسی سرویس و داروخانه یا فعالیت‌هایی نظیر سوپر مواد غذایی، رستوران که تا پاسی از شب زندگی در آن‌ها جاری است، می‌تواند در افزایش امنیت در این معابر بسیار تأثیرگذار باشد. این فعالیت‌ها حتی می‌توانند انگیزه‌ای برای حضور شبانه افراد، در سطح محله‌ها و معابر و گذرها، باشند و از این طریق به امنیت آن‌ها کمک کنند. مناطقی مانند زیر پل‌ها، زیرگذرهای عابر پیاده، پل‌های رو گذر عابر پیاده و یا گوشه‌های پنهان (که در فاز ۱ نواب به وفور یافت می‌شوند) که دارای دید بسته هستند (تصویر شماره ۲). مکان‌های غیر فعال هم‌چون مغازه‌ها که هنوز بلااستفاده مانده‌اند، مکان‌هایی هستند که گروه‌های خاص مثل معتادان به مواد مخدر، دلالان و تعدادی گران به آسانی اشتغال می‌کنند.



شکل شماره ۲: تصویری از ایجاد فضاهای بی‌دفاع در زیر پل‌ها و عدم نظارت اجتماعی و خلوتی مکان در محدوده مورد مطالعه

می‌کنند. این پل‌ها نیز برای کودکان و سالمندان نامناسب است. طراحی نامناسب زیر گذرها آن‌ها را به فضاهایی غیر قابل استفاده و محل‌های جرم و تعدی‌گری تبدیل کرده است. پیاده‌روها نیز به سبب عرض کم، شیب‌ها، پله‌ها، قطع‌شدگی‌های ناشی از پارکینگ و آلودگی‌های صوتی بزرگراه، راحتی و آسایش عبور و مرور را از عابران سلب کرده است. عبور بزرگراه و قطع شریان‌های محلی بدون در نظر گرفتن تمهیداتی برای حل آن، سبب از رونق افتادن محله‌ها و از بین رفتن هویت و سرزندگی آن‌ها شده است (تصویر شماره ۳).

خاطره‌انگیزی دیده نمی‌شود. اکثر مراکز محله‌ها از بین رفته‌اند و حتی مساجد محلی نیز کمتر مشاهده می‌شوند. پاتوق‌ها و محله‌های گردهمایی، مساجد، مراکز محله‌ها، بوستان‌ها و... همه عواملی هستند که می‌توانند خاطره‌انگیزی را در محله‌ها تقویت کنند.

یکی از عوامل ایجاد امنیت در هر محل، احساس تعلق ساکنان محل است که به مرور زمان و با اقامت طولانی در محله شکل می‌گیرد. با اجرایی شدن پروژه نواب و مهاجرت ساکنان قدیمی و جایگزینی قشر جدیدی در منطقه، این احساس تعلق در محله از بین رفته است. با عقب‌نشینی بدنه نواب و ساخت و سازهای پراکنده در این بخش و جلورفتگی و عقب‌نشینی املاک و ایجاد کنج‌ها و گوشه‌های غیر قابل رؤیت، منطقه تبدیل به فضایی بیگانه و غیرقابل دفاع شده است. سطح امنیت در محدوده به‌ویژه در پوسته مجاور نواب کاهش یافته است و شاهد عدم بهره‌برداری از این فضاها برای قدم زدن و پیاده‌روی هستیم.

احساس تعلق ساکنان و نظارت آن‌ها بر محله در حقیقت ابزارهایی هستند که به کمک آن‌ها می‌توان رفتارهای محل امنیت را کنترل نمود. از طرف دیگر وجود آشنایی میان افراد هر اجتماع باعث می‌شود غریبه‌ها راحت‌تر شناسایی شوند و غریبه بودن، خواه ناخواه، رفتار آن‌ها را زیر ذره‌بین نظارت قرار می‌دهد. به همین دلیل افزایش شناخت متقابل ساکنان نسبت به همدیگر در کنترل رفتارهای غریبه‌ها نقش مهمی دارد. بر این اساس در نظر گرفتن محل‌هایی برای تعاملات

بررسی دسترسی‌ها و نفوذپذیری بافت در محدوده مورد مطالعه نشان می‌دهد عبور خیابان نواب از میان محله‌ها سبب اختلال در دسترسی‌های محلی شده است، به گونه‌ای که اکثر خیابان‌هایی که به نواب منتهی می‌شوند، یک‌طرفه شده و برای دسترسی‌های محلی هیچ تدبیری اندیشیده نشده و ساکنان را با مشکل مواجه کرده است. در حقیقت نفوذپذیری بافت کاهش یافته است.

دسترسی‌هایی که برای عابران پیاده در دو طرف بزرگراه طراحی شده محدود است و عابران پیاده بیش‌تر از پل هوایی استفاده



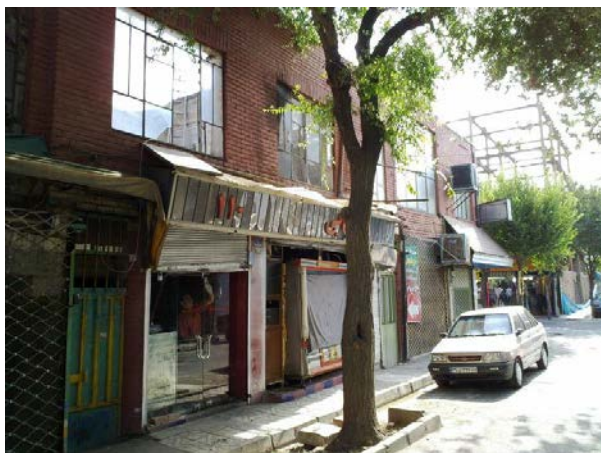
تصویر شماره ۳: تساویری از وضعیت موجود محدوده و نبود فضاهای جمعی و عدم سرزندگی در محدوده



تصویر شماره ۴: استفاده از نقاشی ها و رنگ در بدنه ساختمان‌های محدوده برای ایجاد منظر شهری مناسب

بزرگراه نبوده و بدنه فاقد نما از بزرگراه قابل مشاهده است. این ویژگی باعث شده است که سازمان زیباسازی شهرداری اقدام به طراحی و نقاشی بر روی این نماها نماید. در حقیقت رنگ تعلق ساکنان در این محدوده مشاهده نمی‌شود (تصویر شماره ۵). بررسی "تنوع" و "یکنواختی و همگنی عملکردی، فعالیت و اجتماعی در محدوده مورد مطالعه، نشان‌دهنده اختلاط فرم‌ها، اشخاص و گروه‌های اجتماعی در بافت پشتی و درونی محله‌ها است. این در حالی است که تنوع در مجاورت بزرگراه و پوسته مشاهده نمی‌شود.

از عناصر اصلی در شکل‌دهی معنی و هویت به هر منظر و مکان، ساختار فضا و چگونگی ارتباط و ترکیب اجزا و عناصر با یکدیگر در سطح کل است که به عنوان حس جهت‌یابی می‌شناسیم. هم‌چنین شفافیت یا بی‌واسطه‌گی نیز از جمله اجزای هویت‌بخش و احساس تعلق به منظر و فضای شهری است. بررسی "سازگاری بصری" به مفهوم متناسب بودن ویژگی‌های بصری و سیمای فضا با عملکرد و فعالیت‌های مستقر در این محیط نشان می‌دهد که نمای فرسودگی در بافت پشتی بدنه مشهود است. بررسی "رنگ تعلق" نشان می‌دهد که با حذف پلاک‌های هم‌جوار با بزرگراه، نمای موجود باقی مانده از بافت قدیمی رو به



تصویر شماره ۵: تنوع فعالیت‌ها و رنگ تعلق بر بدنه محورها در بافت قدیمی محدوده مورد مطالعه

۵. یافته‌ها و نتیجه‌گیری

بررسی شاخص هویتی در زمینه میزان تأثیر منظر شهری بر جذابیت و رضایت ساکنان محدوده نواب نشان می‌دهد که بیش از ۴۷ درصد پاسخگویان این تأثیر را خیلی کم و ۲۸ درصد در حد کم می‌دانند. تنها حدود ۹ درصد، میزان جذابیت زندگی ناشی از منظر شهری نواب را در حد زیاد یا خیلی زیاد دانسته‌اند.

جدول شماره ۱: تأثیر منظر و سیمای شهری بر جذابیت و رضایت ساکنان محدوده نواب

پاسخ‌ها	تعداد	درصد
خیلی زیاد	۴	۲،۰
زیاد	۱۴	۶،۹
متوسط	۳۰	۱۴،۷
کم	۵۸	۲۸،۴
خیلی کم	۹۶	۴۷،۱
بدون پاسخ	۲	۱،۰
کل	۲۰۴	۱۰۰،۰

برای سنجش میزان احساس تعلق و هویت مکانی ساکنان، میزان افتخار از زندگی در این منطقه بررسی شده است. در حدود ۴۰ درصد از پاسخگویان از زندگی در این محله راضی نبوده‌اند و کمتر از ۸ درصد پاسخگویان به زندگی در این محله افتخار می‌کنند.

جدول شماره ۲: حس افتخار افراد از سکونت در محدوده نواب

پاسخ	تعداد	درصد
خیلی زیاد	۶	۲،۹
زیاد	۱۰	۴،۹
متوسط	۵۲	۲۵،۵
کم	۴۱	۲۰،۱
خیلی کم	۸۳	۴۰،۷
بدون پاسخ	۱۲	۵،۹
کل	۲۰۴	۱۰۰،۰

بررسی رضایت از زندگی در این محدوده نشان می‌دهد که در حدود ۵ درصد از پاسخگویان از زندگی در این محله رضایت داشته و ۲۰ درصد تا حدودی راضی بوده‌اند. در مقابل، بیش از ۷۳ درصد از زندگی در این محله اصلاً رضایت نداشته یا در حد کم راضی بوده‌اند. وجود افراد غریبه و ناآشنا در سطح شهر و محله‌ها و احساس غربت و تنهایی در فضاهای شهری از جمله ملاک‌های سنجش احساس شناخت و امنیت در سطح شهر است. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که ۳۸ درصد از پاسخگویان گفته‌اند در حد متوسط احساس غربت و تنهایی و کاهش روابط همسایگی دارند. در این باره ۱۸/۶ درصد گزینه زیاد و ۲۰ درصد گزینه کم را انتخاب کرده‌اند.

جدول شماره ۳: واکنش ساکنان به احساس تنهایی و غربت و کاهش روابط همسایگان در محدوده نواب

پاسخ	تعداد	درصد
خیلی زیاد	۲۶	۱۲،۷
زیاد	۳۸	۱۸،۶
متوسط	۷۹	۳۸،۷
کم	۴۱	۲۰،۱
خیلی کم	۱۲	۵،۹
بدون پاسخ	۸	۳،۹
کل	۲۰۴	۱۰۰،۰

جدول فوق نشان می‌دهد، در میان ساکنان محدوده، احساس تنهایی و غربت تقریباً بالاست. نسبت بالای افرادی که وجود افراد غریبه و ناآشنا را در سطح محله‌ها زیاد می‌دانند، ناشی از شناخت نداشتن همسایگان و ساکنان مجتمع‌های مجاور نسبت به یکدیگر و کثرت ورود و خروج به محدوده است.

درباره نقش و جایگاه منظر شهری نواب در سطح شهر تهران بیش از ۳۲ درصد پاسخگویان بر آن بودند که منظر شهری نواب به میزان خیلی کمی جلوه زیبایی به شهر تهران می‌دهد. ۲۹ درصد این تأثیر را در حد متوسط و ۲۵ درصد کم دانسته‌اند.

یکی از دلایل کاهش احساس تعلق و هویت مکانی کسالت‌آور بودن و عدم تنوع در منظر شهری است. از پرسش شوندگان درباره میزان نشاط‌آور بودن محدوده نواب و تأثیر بافت کالبدی آن در خسته و کسالت‌آور بودن آن سؤال شده است. به ترتیب بیش از ۳۰ درصد پاسخگویان منظر شهری نواب را خیلی کسالت‌آور، ۳۰ درصد متوسط و ۲۶ درصد در حد زیاد کسالت‌آور دانسته‌اند. حدود ۱۳ درصد پاسخگویان نیز منظر کنونی نواب را خسته‌کننده و کسالت‌آور نمی‌دانند.

بررسی رضایت از زندگی در این محدوده نشان می‌دهد در حدود ۵ درصد پاسخگویان از زندگی در این محله رضایت دارند، ۲۰ درصد تا حدودی راضی‌اند و بیش از ۷۳ درصد از زندگی در این محله اصلاً رضایت ندارند یا کم رضایت دارند.

میزان رضایت از سکونت در محدوده مورد مطالعه، تمایل به ادامه سکونت در این محدوده در شرایط یکسان و مساوی و میزان توصیه به دوستان و آشنایان برای سکونت در این بخش از شهر، پرسش‌هایی هستند که در جهت بررسی میزان احساس هویت مکانی مطرح شده‌اند. توصیه به دوستان و آشنایان به منظور سکونت در این منطقه نشان‌دهنده شکل-گیری دلبستگی به مکان زندگی و رضایت و تمایل به سکونت در آن است. بر اساس نتایج به دست آمده، از مجموع ۲۰۴ پاسخ مربوط به پرسش توصیه به دوستان و آشنایان برای سکونت در نواب، به ترتیب ۳۳/۸ درصد تا حدودی و ۳۵/۳ درصد در حد کم این توصیه را به دوستان خود نموده‌اند. ۲۱ درصد نیز اصلاً چنین توصیه‌ای نمی‌کنند در حدود ۶/۹ درصد گزینه زیاد را برگزیده‌اند.

از پاسخگویان فضای مورد بررسی را زشت و ۲۵ درصد این فضا را زیبا دانسته‌اند.

درباره دافعه‌ها و جاذبه‌های فضا و این که چه چیزی از فضا آزاردهنده و چه چیز از آن جذاب است، پرسش شد که نتایج آن در جدول شماره ۴ آمده است.

جدول شماره ۴: دافعه‌ها و جاذبه‌های فضا از نظر پاسخگویان

دافعه‌های فضا	جاذبه‌های فضا
رنگ ساختمان‌های بلند	ساختمان‌های مدرن
شلوغی فضا	فضاهای سبز
سرو صدا	
ارتفاع ساختمان‌های بلند	
پلهای روگذر	
کمی امنیت در طول مسیر	
یکدستی نمای ساختمان‌ها	
فقدان فضای جذاب در محدوده	

هم‌چنین درباره طراحی ساختمان‌ها و نماها در فازهای یک و دو شامل بخش شمالی ۷۰ درصد پاسخگویان آن را نامناسب و ۱۱ درصد مناسب دانسته‌اند. بقیه نیز آن طراحی این ساختمان‌ها را تا حدودی مناسب ارزیابی کرده‌اند.

از دلایل اصلی مطرح شده در خصوص خوب نبودن طراحی بدنه‌ها می‌توان به رعایت نشدن حریم بین ساختمان‌ها و بزرگراه اشاره داشت.

بررسی نتایج نظرات پاسخگویان نشان می‌دهد که بافت جدید در بدنه نواب نه دارای ویژگی‌های اسلامی - ایرانی است و نه تقلید مناسبی از سبک‌های جدید و مدرن است. این بخش فاقد همبستگی اجتماعی - فرهنگی و کالبدی با بافت قدیمی نواب است و خسته‌کننده و کسالت‌آور به نظر می‌رسد. نتایج حاصل از یافته‌ها نشان می‌دهد که منظر شهری نواب از نظر پاسخگویان جذابیت ندارد و رضایت ساکنان شهروندان را جلب ننموده است.

۶. آزمون متغیر هویت مکانی و احساس تعلق ساکنان نواب و «مطلوبیت منظر شهری نواب»

در فرضیه این پژوهش گفته شد، بین هویت مکانی و احساس تعلق ساکنان نواب و «کیفیت منظر شهری نواب» رابطه مثبت وجود دارد.

با توجه به خی دو محاسبه شده (۳۲/۱۳) با درجه آزادی ۴ و سطح خطای کمتر از ۱٪ با احتمال (۹۹٪) با اطمینان می‌توان گفت که بین دو متغیر هویت مکانی با «کیفیت منظر شهری نواب» در نظر پاسخگویان رابطه معناداری وجود دارد و این متغیرها نسبت به کاهش و افزایش یکدیگر واکنش نشان می‌دهند و ارتباط آن‌ها قابل تعمیم است.

بررسی رابطه و همبستگی دو متغیر هویت مکانی با «ارزیابی از کیفیت منظر شهری نواب» به وسیله آزمون‌های گاما

بررسی تمایل به ادامه سکونت در محدوده مورد مطالعه نشان می‌دهد بیش از ۴۰ درصد «اصلاً» تمایلی به سکونت ندارند و بیش از ۲۵ درصد تمایل کمی به ادامه سکونت در این محدوده دارند. در حدود ۵ درصد نیز به سکونت در محله نواب تمایل بسیاری دارند. بر اساس نتایج به دست آمده ۵۸ درصد گفته‌اند اصلاً به پیاده‌روی و قدم زدن در فضاهای باز و حاشیه نواب نمی‌روند و ۲۱ درصد در حد کمی به قدم زدن در این حاشیه می‌پردازند. از دلایل اصلی بیان شده در این باره می‌توان به نبود فضاهای مناسب برای قدم زدن و عدم احساس امنیت و شلوغی و سر و صدای بزرگراه اشاره داشت. بیش از ۸۴ درصد پاسخگویان در حد فاصل هلال احمر و میدان حق شناس، فضایی را برای گذران اوقات فراغت نمی‌شناسند.

بر اساس نتایج به دست آمده کمتر از ۱۲ درصد پاسخگویان معتقدند منظر شهری نواب تا حدود زیادی، در شهر تهران، به عنوان یک شاخص مطرح است.

احساس آرامش، با مشاهده مناظر و سیمای شهری، یکی از ویژگی‌های بارز مناظر شهری مناسب است. بررسی میزان احساس آرامش شهروندان از مشاهده منظر شهری نواب نشان می‌دهد که ۴۴ درصد پاسخگویان از دیدن منظر شهری نواب احساس آرامش نمی‌کنند، در حدود ۲۸ درصد این میزان را کم می‌دانند و ۲۲ درصد نیز این تا حدودی احساس آرامش می‌کنند.

از نظر پاسخگویان منظر شهری نواب با فرهنگ ایرانی - اسلامی انطباقی ندارد. بیش تر پاسخگویان این انطباق را در حد متوسط، کم و خیلی کم دانسته‌اند.

خيلي کم کم متوسط زیاد خيلي زياد بدون پاسخ



نمودار شماره ۱: میزان آرام بخشی منظر شهری نواب به ساکنان

رنگ و ترکیب رنگ فضا علاوه بر ایجاد تفاوت و تمایز در فضا بر میزان احساس رضایت و آرامش ساکنان و ادراک و تصور ذهنی ساکنان مؤثر است. با توجه به استفاده از رنگ‌های مختلف در فازهای مختلف نواب و در بناهای جدیدالاحداث میزان رضایت ساکنان از رنگ‌های مختلف بررسی شده است. کمتر از ۱۰ درصد ساکنان رنگ‌های به کار رفته در بخش جدید نواب را مناسب دانسته‌اند و در حدود ۹۰ درصد این رنگ‌ها و ترکیب به کارگیری آن‌ها را مناسب نمی‌دانند. هم‌چنین بیش از ۷۵ درصد

(Value = ۰/۶۲۸) و کندال، نشان می‌دهد که بین این دو، رابطه مثبت و مستقیم معناداری وجود دارد. این مفهوم بدین معناست که با افزایش هویت مکانی و احساس تعلق مکانی کیفیت منظر شهری افزایش خواهد یافت.

بررسی و تحلیل روابط متغیر مستقل با متغیر وابسته نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد که فرضیه با احتمال ۹۹٪ اطمینان و ۱٪ خطا پذیرفته شده است. در حقیقت می‌توان گفت که با افزایش هویت مکانی و احساس تعلق میان ساکنان، کیفیت منظر شهری افزایش خواهد یافت و این متغیرها نسبت به یکدیگر دارای تأثیر مثبت و مستقیم هستند.

۸. جمع‌بندی و ارائه پیشنهاد

مطالعات انجام شده در زمینه کیفیت منظر شهری و تعامل آن با هویت اجتماعی شهروندان، در بدنه بزرگراه نواب، نشان می‌دهد که فضای شهری می‌تواند فرصت‌های گوناگونی را برای تجربه شادی و نشاط در اختیار شهروندان قرار دهد. ولی متأسفانه در پوسته نواب غیر از بوستان موجود، که به صورت موقت تا زمان اجرای ساختمان‌های متراکم ایجاد شده است، در کل محدوده هیچ فضای جمعی و بازی یافت نمی‌شود و هیچ فضایی برای تعاملات اجتماعی، فعالیت‌ها و گذران اوقات فراغت وجود ندارد. توجه و تمرکز بر ظرفیت‌های مالی استفاده از زمین، موجب کم بودن این گونه فضاها در محدوده منتهی شده است. استفاده از بوستان خطی موجود نیز به دلیل نبود نظارت اجتماعی و تجهیز نشدن آن، برای استفاده گروه‌های مختلف سنی، امکان‌پذیر نیست. حس همسایگی و نزدیکی یکی از عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در ایجاد هویت است. بررسی و مشاهده میدانی از بررسی هویت مکانی و روابط اجتماعی در محدوده نشان می‌دهد ایجاد لبه‌ای در وسط بافت قدیمی نواب و مهاجرت افراد بیگانه به این منطقه سبب از بین رفتن حس تعلق ساکنان و خروج ساکنان قدیمی از محدوده شده و هویت محله را خدشه‌دار کرده است. ساکنان قدیم خود را از ساکنان جدید جدا می‌دانند.

در واقع پروژه نواب سبب جابه‌جایی جمعیت زیادی در منطقه شده است. ساختمان‌های جدید با تراکم بالا، قشر زیادی از جمعیت را به منطقه تحمیل کرده و این امر سبب از بین رفتن حس همسایگی و در نتیجه کم‌رنگ شدن هویت محله‌ها شده است.

از اهداف اصلی طراحی منظر شهری ایجاد احساس امنیت و سرزندگی در فضاست و در مقابل اگر از لحاظ زیبایی بصری، ارتباط صحیح بین عناصر در محیط برقرار نشود و طراحی مناسب منظر شهری صورت نگیرد، طبیعتاً افراد جامعه در این فضاهای نابه‌هنجار رشد می‌کنند. رشد در شرایط نابه‌هنجار، رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ساکنان شهر را از شهروندی به شهرنشینی تنزل می‌دهد. اگر در طراحی مناظر شهری، خواسته‌های مردم در نظر گرفته شود، محیط ساخته شده حاصل از آن، قابلیت تأمین تعامل اجتماعی را خواهد داشت. در غیر این صورت فضاهای شهری استفاده نمی‌شوند و ساخت آن‌ها موجب اتلاف سرمایه خواهد

شد. هم‌چنین در طراحی منظر باید بر مبنای «خوب» بودن روابط متقابل اجتماعی، به وجود آوردن فرصت‌های لازم را هدف اصلی طراحی قرار داد و به این ترتیب امکان ایجاد خاطرات جمعی، تعامل اجتماعی و سرزندگی را برای شهروندان فراهم ساخت.

در حاشیه بزرگراه نواب و مسیرهای پیاده آن، شاخص‌ها و عناصر خاطره‌انگیز مشاهده نمی‌شود و مراکز محله‌های قدیمی، در مداخله‌های صورت گرفته، از بین رفته‌اند. با اجرایی شدن پروژه نواب و مهاجرت ساکنان قدیمی و جایگزینی قشر جدیدی در منطقه، این احساس تعلق در محله‌ها از بین رفته است. به دلیل ساخت و سازهای پراکنده در محدوده مورد مداخله و ایجاد جلو رفتگی و عقب‌نشینی املاک و ایجاد کنج‌ها و گوشه‌های غیر قابل رؤیت، حاشیه هم‌جوار نواب و مسیرهای پیاده آن تبدیل به فضایی بیگانه و غیرقابل دفاع شده است. سطح امنیت در پوسته مجاور نواب و تمایل برای حضور در فضاهای شهری کاهش یافته است. به منظور فراهم نمودن زمینه حضور شهروندان، در فضاهای عمومی و مسیرهای پیاده و ایجاد حیات اجتماعی در طول شبانه روز در این محدوده، موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱. ایجاد گشایش‌های فضایی و اختصاص آن به فضاهای جمعی در دل بافت مسکونی هم‌جوار،
۲. ایجاد معماری متنوع در لبه بزرگراه و گسترش فعالیت‌های متنوع برای تداوم زندگی و حرکت در طول شبانه روز،
۳. کف‌سازی مناسب مسیرهای پیاده و تداوم مسیرهای پیاده از طریق روگذر و زیرگذر در درون محله‌های طرفین بزرگراه،
۴. اتصال بافت دو طرف بزرگراه عمدتاً از طریق ایجاد فضای میانی شامل لایه تجاری- خدماتی و فضای سبز،
۵. ارتباط بصری و اشراف پیاده به بزرگراه و ایجاد حایل‌هایی میان مسیر سواره و پیاده برای کاهش آلودگی‌های صوتی و...
۶. در ادامه طرح نواب در بخش‌هایی از پوسته، کاربری‌هایی نظیر فرهنگی و ورزشی در نظر گرفته شود،
۷. به‌منظور فروش موفق واحدهای تجاری، بر خلاف آن‌چه در فازهای ساخته شده روی داده است، برنامه‌ریزی دقیق برای تعیین و توزیع کاربری‌های تجاری، در فراهم نمودن زمینه حضور مردم در پیاده راه‌ها، مؤثر خواهد بود.
۸. تأکید بر میدان حق‌شناس به عنوان نقطه عطف و دروازه ورودی نواب به کمک ساختمان‌های بلند مرتبه A شکل حول آن.
۹. دسترسی سواره تمام بلوک‌ها از خیابان ما بین بافت و پوسته صورت پذیرد و پوسته به طور نسبی رو به بافت موجود طراحی گردد،
۱۰. نقش دروازه‌ها و استقرار المان‌ها و عناصر شاخص در جنوب مسیر به‌ویژه میدان حق‌شناس،
۱۱. ایجاد معماری متنوع در لبه بزرگراه،
۱۲. ارتباط بصری پیاده به بزرگراه و نیز سواره به ساختمان‌های مسکونی در فاصله نزدیک، از طریق دیواره‌های حایل منظر پردازی شده تا حد امکان مسدود می‌گردد.

۱۳. کالن، گوردون (۱۳۸۲)، **گزیده منظر شهری**، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
۱۴. گلکار، کوروش (۱۳۸۵)، «مفهوم منظر شهری»، **فصلنامه آبادی**، شماره ۵۳، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
۱۵. لینچ، کوین (۱۳۸۱)، ب، «بازنگری در سیمای شهر» (منظر ذهنی شهر)، مترجم کوروش گلکار، **فصلنامه صغه**، شماره ۳۴، صص ۸۳-۷۴، تهران.
۱۶. لینچ، کوین (۱۳۸۱)، ج، **تئوری شکل شهر**، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم با تجدید نظر، تهران.
۱۷. لینچ، کوین (۱۳۸۲)، **سیمای شهر**، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، تهران.
۱۸. محمودی، محمد مهدی (۱۳۸۱)، «تاثیر بزرگراه‌های درون شهری در تغییر منظر شهری تهران»، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۱۲ زمستان ۸۱، پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران، تهران.
۱۹. منصوری، سید امیر (۱۳۸۹)، «چیستی منظر شهری»، **ماهنامه منظر**، شماره نهم، مرکز تحقیقات نظر، تهران.
۲۰. میره، محمد (۱۳۸۹)، «گونه‌شناسی منظر شهری در سکونتگاه‌های غیررسمی ایران»، همایش ملی سیما و منظر شهری، پژوهشکده فرهنگ و هنر جهاد دانشگاهی پاییز ۱۳۸۹، تهران.
۲۱. میره، محمد (۱۳۸۹)، «گزارش طرح پژوهشی آسیب‌شناسی سیما و منظر شهری تهران، نمونه موردی: بزرگراه نواب»، گروه منظر شهری پژوهشکده فرهنگ و هنر جهاد دانشگاهی، تهران.
22. Hall, Edward T (1976), *Die Sprache Des Raums*, Dusseldorf.
23. M.Carmona, T.Heath, T.Oc, S.Tiesdell (2006), *Public Spaces- Urban Spaces*, Architectural press, UK.

۱۳. می‌توان با نفوذپذیر کردن بدنه و دسترس‌ی ساکنان بافت به پارک حاشیه‌ای استفاده از آن را فراهم نمود. در این صورت تجاری‌های احتمالی در نظر گرفته شده در بدنه رو به بزرگراه به دلیل وجود این عرصه مشترک پررونق خواهند شد.

پی‌نوشت‌ها

1. Explicative
 2. Object
 3. Frederick Law Olmsted
 4. Gordon Cullen
 5. Architectural Review
۶. میدان حق شناس در حال حاضر به میدان «دی» تغییر نام یافته است.

فهرست منابع و مراجع

۱. اسلامی راد، قربان و یاسر قاسمی (۱۳۸۹)، **نقش و اهمیت باغ‌های تاریخی در ساماندهی منظر شهری (نمونه موردی: شهر بهشهر)**، همایش ملی سیما و منظر شهری، پژوهشکده فرهنگ و هنر جهاد دانشگاهی، پاییز ۱۳۸۹، تهران.
۲. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵)، «هویت و این همانی با فضا» **مجله صغه**، شماره ۲۱ و ۲۲ تابستان ۱۳۷۵، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۳. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۲)، «معیارهای کیفی سنجش فضا»، **فصلنامه آبادی**، سال ۱۳، شماره ۳۹ (تابستان ۱۳۸۲ شماره چهارم دوره جدید) صفحات ۹۴-۱۰۰، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
۴. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵)، **راهنماهای طراحی فضاهای شهری**، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
۵. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵)، «سیمای شهر؛ آنچه کوین لینچ از آن می‌فهمید»، **فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی**، شماره ۵۳، صص ۲۵-۲۰، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
۶. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶)، **مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری**، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
۷. تیموری، محمود (۱۳۸۶)، «مفهوم منظر شهری»، **مجله اینترنتی منظر**، سال اول - شماره چهارم تیر ۸۶.
۸. حبیبی، سید محسن (۱۳۷۸)، «فضای شهری، حیات واقعه‌ای و خاطره‌های جمعی»، **نشریه علمی-پژوهشی صغه**، شماره ۲۸، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، تهران.
۹. حبیبی، سید محسن (۱۳۷۹)، «جامعه مدنی و حیات شهری»، **مجله هنرهای زیبا**، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۹ صفحات ۳۳-۲۲، پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران، تهران.
۱۰. رهبر، مرتضی؛ رامیار رضا و محمد مهدی سعیدی (۱۳۸۷)، «آستانه و حریم فعالیت‌های انسانی در منظر شهری»، **نشریه اینترنتی معماری منظر**، سال دوم - شماره بیست و نهم - ۱۵ آبان ماه ۱۳۸۷.
۱۱. زراآبادی، زهرا سادات؛ امینی، سعیده و سارا لاری (۱۳۸۹)، «روش‌های کاربردی در آسیب‌شناسی منظر شهری»، همایش ملی سیما و منظر شهری، پژوهشکده فرهنگ و هنر جهاد دانشگاهی، پاییز ۱۳۸۹، تهران.
۱۲. غفوری، عطیه (۱۳۸۶)، «معماری منظر چیست؟»، **مجله اینترنتی منظر**، سال اول - شماره یک - ۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶.